

آغاز کتاب نهج البلاغه [مقدمه سید رضی]

[قسمت اول مقدمه سید رضی]

(1) ابتداء میکنم بنام خداوندی که بسیار بخشنده و مهربان است (در دنیا و آخرت) (2) پس از حمد و سپاس خداوندی که حمد را بهای نعمتش قرار داد (همان قسمی که ثمن مستلزم رضاء بائع است در برابر میبیش، حمد و سپاس مستلزم رضای خدای تعالی است در ازاء نعمت او) و پناه از بلای خود (چون کفران نعمت موجب عذاب و بلاء است، چنانکه در قرآن کریم س 14 ی 7 می فرماید: **و إِذْ تَأْذِنُ رَبِّكَ لَنْ شَكَرْتُمْ** یعنی اگر کفران کنید عذاب من سخت است بر کفران کنندگان، پس شکر و ثناء پناه از آن بلا است) و آنرا وسیله رسیدن به بهشتهای خویش گردانید (زیرا حمد را ثمن و بهای هر نعمتی قرار داد و البته وسیله است برای وصول به بهشتها و درجات رفیعه، چون بهشت بزرگترین نعمتهای او است و هر نعمتی دون آنست) و سبب افزایش احسان (چنانکه در قرآن کریم س 14 ی 7 می فرماید:

**لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ** یعنی اگر بر نعمتهای من سپاس گزارید بر آن می افزایم) و پس (3) از درود بر فرستاده او که پیغمبر رحمت است و مهربان (چنانکه در قرآن کریم س 21 ی 107 می فرماید:

**و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين** یعنی تو را نفرستادیم مگر رحمتی بر همه خلایق) و پیشوای پیشوایان (زیرا امام رئیس و پیشوایی است که در گفتار و کردار باو اقتدا میشود، و ائمه معصومین امامان و پیشوایان مردم هستند و چون ایشان بجمیع گفتار و کردار حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» اقتداء کردند، بنا بر این آن حضرت امام ائمه و پیشوای آنان است) و چراغ و رهنمای امت (در تاریکی های ضلالت و گمراهی، چنانکه در قرآن کریم س 33 ی 45 می فرماید: **يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهدا و مبشرا و نذیرا ی 46 و داعیا إلى الله یأذنه و سراجا منیرا** یعنی ای پیغمبر ما تو را فرستادیم گواه بر تصدیق و تکذیب امت و مژده دهنده به رحمت و بیم کننده از عقوبت و دعوت کننده بپرستش خداوند باذن و فرمان او، و چراغی هستی روشن تا ظلمت کفر و تاریکی ضلالت و گمراهی بنور هدایت تو مبدل گردد) و برگزیده شده از خمیره کرامت و بزرگواری (که پاکیزه است از همه عیبهای باطنی و ظاهری) و نتیجه شرافت قدیم (همیشه شریف بوده) و کشتگاه درخت مفاخرت ثابت و ریشه دار (تا روز

قیامت باقی و برقرار است) و شاخه بلند پر میوه و برگ (که میوه و برگهای آن درخت مفاخرت، ائمه طاهرینند و مردم از وجودشان بهره مندند) و (4) پس از ثناء بر اهل بیت رسول اکرم (حضرت فاطمه و ائمه اثنی عشر علیهم السلام) که چراغهای تاریکی‌ها (ی جهل و گمراهی) می‌باشند، و نگهدارندگان خلائق (از افتادن در گودال کفر و ضلالت) و علامتها و نشانه‌های هویدا

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 12

و آشکار دین (تا هر که از راه است منحرف شد به دیدن آن نشانه‌ها به صراط مستقیم رهسپار گردد) و میزانهای سنجش فضیلتند (که بایشان سنجیده میشود فضل هر صاحب فضلی تا رجحان آن هویدا گردد، زیرا ولایت و دوستی ایشان مایه سعادت و خوشبختی، و دشمنی با آنان سبب هلاک و بیچارگی است) (5) درود فرستد خداوند متعال بر همه آنان (حضرت رسول اکرم و اهل بیت او) درودی که برابر فضل ایشان باشد، و پاداش کردارشان، و مساوی پاکیزگی فرع و اصلشان (پاکی اصل اشاره است باینکه از اصلاط طاهره و ارحام مطهره بوجود آمدند و پاکی فرع منزّه بودن آنان است از هر پلیدی) مادامی که آفتاب نور می‌دهد و ستاره پیدا و نماند (درود فرستد حق تعالی بر ارواح طیبه ایشان درود بیشمار و پیوسته).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 13

[قسمت دوم مقدمه سید رضی]

(6) پس من در آغاز زندگانی و طراوت و تازگی جوانی شروع کردم بتألیف و جمع آوری کتابی در خصائص ائمه علیهم السلام (صفات و کمالات مخصوصه بایشان) که مشتمل بود بر سخنان نیکو و گوهرهای کلماتشان، و ادار کرد مرا بر تألیف آن کتاب همان مقصدی که در ابتدایش بیان کردم و آنرا مقدمه سخن (و دیباچه آن) قرار دادم، (7) آنگاه که از اوصاف مختصه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فارغ شدم موانع ایام و گرفتاریهای روزگار از تمام کردن باقی آن کتاب مرا باز داشت (8)، و آنچه را که از آن کتاب جمع آوری شده بود بیابها و فصلهایی مرتب نمودم، و در آخر آن ابواب و فصول آمد (نوشته شد) فصلی که متضمن بود سخنان نیکوئی را که از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده، و آنها

از جمله سخنان کوتاهی بود در پندها و جمله‌های حکیمانه و مثلها و آداب، و از خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل آن بزرگوار چیزی ذکر نشده بود.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 14

[قسمت سوم مقدمه سید رضی]

(9) پس گروهی از دوستان و برادران مندرجات فصل مذکور را پسندیده آفرین گفتند، و از سخنان بی‌مانند و پاکیزه که در آن درج شده بود شگفتیها نشان دادند، و رفقاء خود را خوشحال می‌کردند، (10) و در آن هنگام از من درخواست نمودند تا بتألیف کتابی شروع کنم که سخنان برگزیده آقای ما امیر المؤمنین (علیه السلام) را در جمیع فنون، و انواع فصاحت و بلاغت از خطبه‌ها و نامه‌ها و موعظه‌ها و آداب در برداشته باشد (و درخواست دوستان و برادران از من تألیف چنین کتابی را برای این بود که) (11) می‌دانستند آن کتاب در بر خواهد داشت از شگفتیهای بلاغت و فصاحت و گوهرهایی از عربیت و سخنان دینی و دنیوی که درخشان و هویدا است، آنچه در هیچ کلامی جمعاً یافت نمی‌شود، و در هیچ کتابی گرد نیامده، (12) زیرا امیر المؤمنین (علیه السلام) سر چشمه فصاحت و منشأ و مولد بلاغت است، (13) و بلاغتی از آن بزرگوار آشکار گردیده که مخفی و پوشیده بوده است، و قوانین آن از آن جناب فرا گرفته شده، روش آن حضرت را هر گوینده خطیبی پیروی کرده، از سخن او هر واعظ بلیغی کمک گرفته، (14) با وجود این کسی نتوانسته به بلاغت آن حضرت برسد، زیرا کلام او نمونه‌ایست از علم الهی، و در آن (استشمام میشود) رائحه سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 15

[قسمت چهارم مقدمه سید رضی]

(15) پس من هم درخواست دوستان و برادران را اجابت کرده بتألیف این کتاب شروع نمودم در حالتی که یقین داشتم در تألیف آن نفع بزرگ و سود بسیار است، و نام آن منتشر خواهد شد، و اجر و مزدش ذخیره گردیده (نزد خدای تعالی برای روز جزاء) (16) و قصد کردم بزرگی قدر و منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام) را در این فضیلت (فصاحت و بلاغت) بیان کنم (با اینکه این فضیلت او را) علاوه (بود) بر

محاسن کثیره و فضائل بسیار، (17) و (خواستم بیان کنم) آن حضرت علیه السلام) و یگانه کسی است که بمنتهی درجه بلاغت و فصاحت رسید و از همه گذشتگان و پیشینیان گذشت آن کسانی که نقل میشود از آنان از فضیلت بلاغت اندکی (در بسیار) و خرده‌ای (در خروار، یعنی سخن بلیغی که از غیر امیر المؤمنین نقل میشود در میان سخنان غیر بلیغ کمیاب است) (18) و اما سخن آن حضرت دریایی است بی پایان که برابری نمی‌کند با آن هیچ سخنوری، و مجمع فضایی است که هم‌ردیفی برای آن نیست، (19) و برای افتخار به آن حضرت و منتهی شدن نسب خود بآن بزرگوار مثل آوردن بشعر و گفته فرزدق شاعر را سزاوار دانستم (فرزدق افتخار نمود بر جریر به بزرگواری پدران خود، و بزرگی هر یک از آنان را در اشعارش شرح داد تا آنجا که گفت):

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 16

یعنی آنانند پدران من پس بیاور برایم مانند ایشان را ای جریر آنگاه که محافل و انجمن‌ها را ما را گرد هم آورد (بنا بر این کدام یک از ابناء زمان و مردم دنیا می‌تواند به بزرگی یکی از پدران خود فخر و مباحثات کند نسبت بکسی که نسبت او منتهی میشود به امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 17

[قسمت پنجم مقدمه سید رضی]

(20) و (هنگامیکه شروع کردم به نوشتن) دیدم سخن آن حضرت (علیه السلام) دائر است بر سه قطب و سه اصل:

اول خطبه‌ها و اوامر (که مردم را بآنها هدایت و راهنمایی نموده) دوم نامه‌های بزرگ و کوچک (که به نمایندگان و رسولان خود و غیر ایشان نوشته، یا جوابهایی است که برای آنان فرستاده) سوم حکمتها و موعظه‌ها است (که مردم را بآنها از خواب غفلت بیدار کرده و حق را ثابت نموده) (21) پس بتوفیق خدای تعالی تصمیم گرفتم شروع به انتخاب نمودن خطبه‌های نیکو و پس از آن نامه‌های زیبا و آنگاه حکمتها و آداب پسندیده را در (22) حالتی که برای هر بخشی از آنچه ذکر شد بابی قرار دادم، و

ورقهای سفیدی در آن زیاد نمودم تا آنکه اگر مطلبی فعلا بدست نیامده باشد و در آتیه پیدا شود در آن ذکر گردد، (23) و اگر پیش آید سخنی از آن حضرت که آنرا در میان گفتگو یا در جواب سؤالی یا بغرض دیگری آورده که غیر مقاصدی است که یاد آوری نمودم و قاعده برای آنها مقرر ساختم (و آنها را در سه باب قرار دادم، پس) آن سخن را در بابی که مناسبتر و شباهتش بآن بیشتر است نوشتم، (24) و (بنا بر این) در آنچه اختیار میکنم از سخنان امیر المؤمنین بسا فصلهایی آمده که مرتب نیست، و سخنان نیکوئی نوشته شده که انتظام ندارد، زیرا (مقصود من آنست که) بیاورم نکته‌ها و سخنان درخشنده را و قصد ندارم پیوستگی و نظم میان آنها را (تنها منظور من در این کتاب جمع آوری کلمات بلیغه حضرت امیر المؤمنین است با رعایت الأبلغ فالأبلغ و این برای آن است که آن بزرگوار را کلام غیر بلیغ نیست).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 18

[قسمت ششم مقدمه سید رضی]

(25) و از جمله شگفتیهای صفات آن حضرت (علیه السلام) که نظیری در آن ندارد آنست که سخن آن بزرگوار وارد شده در زهد و ترک دنیا و پندها و یاد آوری از قیامت و منع از کارهای زشت، (26) اگر کسی در آن تأمل و اندیشه نماید و تصور نکند که آن کلام سخن مثل آن حضرت شخصی است که دارای قدر و منزلت بزرگ و امر و فرمان است، و حکومت و پادشاهیش بر همه بندگان احاطه دارد هیچ شک و تردیدی نخواهد نمود که آن کلام از جمله سخنان شخصی است که بهره‌ای نیست او را در غیر زهد و ترک دنیا و شغل و کاری نباشدش مگر عبادت و پرستش حق تعالی در حالتی که سر فرو برده (منزوی گشته) در گوشه خانه‌ای که ناپیدا است، و یا از مردم دوری کرده به دامن کوهی رفته که نمی‌شنود مگر همهمه خود را و نمی‌بیند مگر خویشتن را (چنانکه رویه زهاد است) (27) و هیچ باور ندارد (آن شخص متأمل) که آن کلام سخن بزرگواری است که در میدان جنگ شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده، با آن گردنها را جدا کرده، دلیران را بخاک افکنده بر می‌گردد در حالتی که خون از شمشیرش جاریست، و جانها (ی کفار و منافقین) را از تن خارج نموده، و آن حضرت با وجود این حالت زاهدترین زهاد و بزرگترین از دنیا

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 19

گذشتگان است و برگزیده ابدال و اولیاء خداوند متعال، (28) و این فضیلت از جمله فضائل عجیبه و خصوصیات آن حضرت است که اضداد را بآن جمع کرده و متفرقات را پیوند داده (باین جهت او را مظهر العجائب و مظهر الغرائب می گویند) (29) و در بسیاری از اوقات که با برادران و دوستان راجع باین فضیلت مختصه بآن بزرگوار مذاکره می نمودم همه آنان را در شگفتی می دیدم، و این فضیلت محلی است برای پند گرفتن از آن، و جایی است برای اندیشه نمودن در آن.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 20

### قسمت هفتم مقدمه سید رضی

(30) و بسا در این کتاب دیده میشود لفظی که بدو جور یا بیشتر نقل شده (و دانسته نمی شود کدام یک را حضرت فرموده) و یا جمله ای مکرر است و سبب تردید لفظ و تکرار معنی آنست که سخنان آن حضرت در روایات باختلاف وارد گردیده (بنا بر این) (31) گاهی اتفاق افتاده که سخنی از آن جناب در روایتی دیده شده بهمان قسم در اینجا نقل گشته است و پس از آن در روایتی به طرز دیگر یافت شده (و این اختلاف) یا بسبب آنست که در روایت دومی آن لفظ و یا جمله مفصلتر بیان گشته، یا از جهت آنست که عبارت آن از عبارتی که در روایت اولی بیان شده نیکوتر و بهتر است، پس در این صورت مقتضی آنست که آن کلام دوباره بیان شود تا سخن آن حضرت محفوظ بماند و کوشش ما برای اختیار کردن گرامیترین سخنان آن بزرگوار هویدا گردد، (32) و گاهی هم دو جای مختلف سخنی از آن حضرت اختیار شده، نه از روی قصد و عمد، بلکه بسبب دوری زمان از روی غفلت و فراموشی بوده است، (33) و با همه این خصوصیات ادعا نمی کنم که من احاطه دارم به کلیه کلمات آن جناب بطوریکه از دست نرفته باشد سخنی از او، بلکه بعید هم نمی دانم سخنانی که بمن نرسیده زیادتیر باشد از آنچه رسیده و سخنانی که من اطلاع بر آن دارم کمتر باشد از آنچه را که در دسترس من نیست، (34) با وجود این بر من جد و جهد و سعی و کوشش لازم است (در جمع آوری سخنان امیر المؤمنین باندازه قدرت و توانائی) و بر خدای متعال است آشکار کردن راه و هدایت نمودن راه نما اگر بخواهد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 1، ص: 21

(35) و پس از آنکه این کتاب تألیف و جمع آوری شد نام آنرا نهج البلاغه (راه آشکار بلاغت) نهادم، زیرا این کتاب ابواب بلاغت را بروی کسیکه آنرا مطالعه میکند می‌گشاید، و او را برای استفاده از آن حاضر می‌گرداند، و این کتاب همانطوری که دانا و دانش آموز را بکار می‌آید، مطلوب شخص بلیغ و پارسا نیز هست، (36) و در اثنای آن سخنان شگفت آوری دیده میشود در توحید و عدل و منزه داشتن خداوند متعال را از شباهت بخلق، و آن سخنان طوری است که تشنه (علوم و معارف الهی) را سیر آب میکند و برای هر بیماری (از امراض و عقائد باطله) شفاء است، و شبهه‌ها (ی دل‌های زنگ زده) را صفاء است، (37) و از خدای تعالی کمک می‌خواهم، و توفیق (جور شدن اسباب کار) و عصمت (باز داشتن از آنچه پسندیده نیست) درخواست می‌نمایم، و موفق شدن (به گفتار و کردار نیک) و یاری می‌طلبم و پناه می‌برم باو از خطای دل پیش از خطای زبان (زیرا خطای دل مهمتر است از خطای زبان، چنانکه کسیکه بدل کافر شد گنااهش بیشتر است از کسیکه به زبان کفر گوید و بدل کافر نباشد) و از لغزش سخن پیش از لغزش قدم (خطاء در عمل، زیرا لغزش در قدم و خطاء در عمل آسانتر است از لغزش در سخن و خطاء در قول) و او کافی است مرا (در کارها) و نیکو و کیلی است (در حاجتها و درخواستها).<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.